

گزیده‌ی

غزلیات بیدل دهلوی

گلستان شعر و ادب فارسی

(۳۷)

تألیف

عباس یزدانی

انتشارات فرهنگ دانشجو

سرشناسه: بیدل دهلوی، عبدالقادر بن عبدالخالق، ۱۰۵۴-۱۱۳۳ ق
عنوان و پدید آور: گزیده‌ی غزلیات بیدل دهلوی / به کوشش عباس یزدی.
تهران: فرهنگ دانشجو، ۱۳۹۰، ۵۶ ص
گلستان شعر و ادب فارسی، (۳۷)
سرشناسه افزوده: یزدی، عباس، بهمن ۱۳۳۰
شابک: ۶-۵۴-۸۴۷۹-۹۶۴-۹۷۸
رده‌بندی دیوئی: ۸۱۵/۵
شماره کتابشناسی ملی: ۲۳۷۶۱۳۸

انتشارات فرهنگ دانشجو

عنوان : گزیده‌ی غزلیات بیدل دهلوی
مؤلف : عباس یزدی
ویراستار : محمد یزدی
طرح جلد : فرشاد
چاپ : سپهر
ناشر : فرهنگ دانشجو
نوبت چاپ : اول - ۱۳۹۳
شمارگان : ۱۰۰۰ نسخه
قیمت : ۶۴۰۰ تومان

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

مرکز پخش: انتشارات فرهنگ دانشجو: خیابان انقلاب، خیابان بهار، برج بهار
طبقه پنجم، واحد ۵۹۹

تلفن: ۰۹۱۲۳۱۳۷۵۹۵ - ۵ - ۷۷۶۱۶۹۵۴ - ۷۷۶۱۶۳۵۱

فکس: ۷۷۶۱۶۴۸۲

شابک: ۶-۵۴-۸۴۷۹-۹۶۴-۹۷۸

ISBN 978-964-8479-54-6

تقدیم به:

مردم عزیز ایران و دوستداران شعر و ادب فارسی در سرتاسر جهان و هدیه به روان پاک شاعران، دانشمندان، نویسندگان و مترجمان ارجمندی که عمر عزیز و گرانبمایه‌ی خود را تا آخرین لحظات حیاتشان، خالصانه در راه اعتلای فرهنگ و ادب فارسی و تربیت و هدایت جوانان این مرز و بوم صرف نمودند و آثاری جاودانه و ماندگار از خود به یادگار

گذاشتند

روحشان شاد و یادشان پیوسته گرامی .

خداوند ما را صفایی بده	به ما بینوایان نوایی بده
در هیچ رحمت به ما برگشا	وز آن داد هر بینوایی بده
همه در یک کان رسانده‌ایم	حکیمی، به هر یک دوایی بده
سگ کوی زندان زانده‌ایم	در آن کوچه ما را سرایی بده

لایق است این نفس کافر عبید

گرس می‌خواند سزایی بده

آن خداوندی که عالم آن اوست	بسمه جان در قبضه‌ی فرمان اوست
سوره‌ی حمد و ثنای او بخوان	نعمت مژ و علا در شأن اوست
گر ز دست دیگری نعمت خوری	شکر او مکن که نعمت آن اوست
بر زمین هر ذره‌ی خاکی که هست	آب خورشید چون باران اوست
از عطای او به ایمان شد عزیز	جان چون یوسف که در زندان اوست
بر من و بر تو اگر رحمت کند	این نه استحقاق است که اوست

از جهان کمتر ثناگوی وی است

سیف فرغانی که این دیوان اوست

پیشگفتار

به جهان خاکِ درش افسرِ ماست در غم سایه‌ی او بر سرِ ماست
پیروانیم چه هستی، چه غم دین احمد همه جا رهبرِ ماست

آثار ادبی ایران، بازتاب اندیشه‌ها، باورها، هنرمندی‌ها و عظمت روحی و معنوی ملت بزرگ ایران است که از دیرباز تاکنون حوادث پر فراز و نشیب بسیاری را پشت سر گذاشته و امروز به دست ما رسیده است. غنای این آثار، نشان دهنده‌ی تجربه‌ها، ژرف‌اندیشی‌ها و تلاش برای کشف و کشف‌شدن فرزندان ادب و فرهنگ ایران و عظمت روح بلند و حقیقت جوی آنان است. هرگز از ادب و فرهنگ ایران زمین، جلوه‌گاه نمایش آثار منظوم و منثور شاعران مشهوری چون فردوسی نظامی، سعدی، حافظ، خواجه‌ی کرمانی، سلمان ساوجی، ناصر خسرو، ختایم بی‌بی، شیخ عطار، مولانا، جامی، صائب تبریزی، فیض کاشانی، وحشی بافقی، پروین سهروردی، سیمین دینیار، الهی قمشه‌ای، شهریار و نویسندگانی چون ابوعلی سینا، ابوریحان بیرونی، ابن‌القضات همدانی، ابوالفضل بیهقی، غزالی، قائم مقام فراهانی، دهخدا، معین و دیگران است که با برخورداری از فرهنگ اسلامی و ذوق و کوشش فراوان خویش، آثار ماندگاری خلق کرده‌اند سرمایه‌های گرانبهایی را به یادگار گذاشته‌اند که جاذبه و شیرینی این آثار هر صانع‌دلی را مست و مسحور می‌کند و این شعر دلنشین مولانا را در گوش جان زمزمه می‌کند که:

آب دریا را اگر نتوان کشید هر قدر تشنگی باید چشید

مطالعه‌ی دقیق و عمیق این آثار، نه تنها جان را طراوت و شادابی می‌بخشد، بلکه روح را به پرواز در می‌آورد و ذهن انسان را خلاق و شکوفامی‌سازد. زیرا هر یک از این اشعار که الهام گرفته از کتاب وحی و بیانات معصومین علیهم‌السلام می‌باشد، درسی است برای امید و زندگی و گامی بسوی عشق. عشقی که بنیان هستی و آفرینش انسان بر آن نهاده شده است و به قول حضرت مولانا:

هرچه گویم عشق را شرح و بیان چون به عشق آیم، خجل باشم از آن
شرح عشق را از من بگویم بر دوام صد قیامت بگذرد و آن ناتمام
خواجہ حافظ چه شیرین سروده است:

در ازل پرتوِ حُسنِت ز تجلّی دم زد عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد
جلوه‌ای کرد زخت، دید ملک تاب نداشت عین آتش شد ازین غیرت و بر آدم زد

خیّام زندگی خالی از عشق را حتی برای یک روز هم ضایع می‌داند:

افسوس بر آن دل که در آن سوزی نیست سودا زده‌ی مهرِ دل افروزی نیست
روزی که تو بی‌عشق به سر خواهی بُرد ضایع‌تر از آن روز تو را روزی نیست

و خوش، گفته حکیم نظامی که انسان بدون عشق افسرده و بی‌جان است:

کسی بی‌عشق بودی جانِ عالم که بودی زنده در دورانِ عالم؟
کسی کز عشق خالی شد فسرده است گرش صد جان بود، بی‌عشق مرده است

ز سوز عشق خوشتر در جهان نیست

که بی او گل نخندید، ابر نگریست

و امیر خسرو دهلوی معتقد است که:

جهان بی‌عشق بی‌جان دارد فلک بی‌میل دورانی ندارد
نه مردم شد کسی کز عشق بی‌انگشت که مردم عشق و باقی آب و خاک است

و اما حکیم سنایی چنین گفته است:

تا جهان باشد، نخواهم در جهان هجران عشق عاشقم بر عشق و هرگز نشکنم پیمان عشق
تا حدیثِ عاشقی و عشق باشد در جهان تا آن‌جا نماند نوشته بر سر دیوانِ عشق

و سرانجام شیخ ابوسعید تأثیر عشق را در خلقت انسان چنین تفسیر می‌کند:

از شبنم عشق خاک آدم گل شد صد فتنه و شیر در جهان حاصل شد
صد نشتر عشق بر رگ روح زدند یک قطره از آن چکر و نامش دل شد

اکنون خدای بزرگ را شاکرم که این توفیق را به من داد تا قطره‌ای از دریای بیکران آثار
این بزرگان را در اختیار علاقه‌مندان شعر و ادب فارسی قرار دهم.

کسی کو در دعا آرد مرا یاد همه وقتی نگهدارش خدا باد

مرداد ۱۳۹۳ - عباس یزدی